

بار تکفل و عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر آن با تأکید بر مسئله‌ی اشتغال زنان

دکتر سیدکمال‌الدین موسوی

مدرس دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا

چکیده

این پژوهش، به بررسی مسئله‌ی بار تکفل معیشتی در خانواده‌های ایرانی به عنوان یکی از مسائل اجتماعی بالقوه در کشور می‌پردازد و در پی شناخت زمینه‌ها و عواملی فرهنگی-اجتماعی است که بر وخامت مسئله می‌افزاید. در این میان، توجهی ویژه به حضور کم‌رنگ زنان ایرانی در بازار کار و برخی علل و ریشه‌های آن شده‌است. این پژوهش به روش پیمایشی بر روی ۳۸۴ سرپرست خانوار در تهران انجام شد و به کمک یافته‌های آن برخی سازه‌های ذهنی و نگرش‌های رایج به‌ویژه در رابطه با اشتغال زنان دسته‌بندی شد. این نوشتار، همچنین دربرگیرنده‌ی برخی پیشنهادهای و راه‌کارها برای کاهش موانع و محدودیت‌هایی است که بر سر راه حضور مؤثر زنان در عرصه‌های کار و تولید اقتصادی-اجتماعی وجود دارد.

واژه‌گان کلیدی

بار تکفل معیشتی؛ نسبت وابستگی اقتصادی؛ انسجام خانواده؛ تقسیم کارکردی (فونکسیون) نقش‌های خانواده‌گی؛ چرخه‌ی زنده‌گی زناشویی؛ عقاید قالبی؛ انعطاف‌پذیری نظام کار؛

پیش‌گفتار

یکی از مسائلی که امروزه جامعه‌ی ما با آن روبه‌رو است وضعیت کنونی بار تکفل^۱ در خانواده‌ها و در سطح کلان اجتماعی است. بار تکفل بیان‌گر وابسته‌گی فرد یا افرادی به جامعه است؛ زیرا برای تداوم زیست خود از جامعه کمک می‌گیرند، بی این که به جای آن کالا یا خدمتی ارائه کنند (معزی، ۱۳۷۱: ۵۸-۵۹). همه‌ی مردمی که در یک جامعه زنده‌گی می‌کنند در تولید کالا و خدمات و روند تأمین معاش شرکت نمی‌کنند؛ بلکه تنها گروهی نسبتاً مشخص و محدود از جمعیت بار معاش خود و دیگران را بر دوش دارند. هر چه در یک جامعه شمار مصرف‌کننده‌گان بالاتر و جمعیت فعال و شاغل کمتر باشد، اصطلاحاً بار تکفل یا میزان وابسته‌گی بیشتر است. به‌عکس، هر چه جامعه از نیروی کار افزون‌تر و مصرف‌کننده‌گان کم‌تری برخوردار باشد، میزان بار تکفل پایین‌تر و آثار مثبت اقتصادی-اجتماعی آن در جامعه بیشتر خواهد بود. از این رو، تنظیم و کنترل نوسان‌های بار تکفل نقش و اهمیتی فراوان در امر توسعه دارد.

وضعیت بار تکفل در جوامع گوناگون متفاوت است و در این تفاوت شبکه‌ئی از عوامل اقتصادی، جمعیتی، فرهنگی، و اجتماعی دست دارد. در جوامعی با سطح باروری زیاد، رشد جمعیت بالا، اشتغال ناقص و نامتناسب، و با شاخصه‌ی تک‌درآمدی بودن خانوارها، میزان فشار بار تکفل بر شاغلان و به‌ویژه سرپرست‌های خانوار سنگین است. در این باره، گزارش‌های منتشرشده‌ی سازمان‌های جهانی هم‌چون سازمان ملل نشان می‌دهد که میانگین سطح بار تکفل در کشورهای توسعه‌یافته و جهان سوم دست‌کم دو برابر بیشتر از کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته است. ایران در میان کشورهای جهان، در گروه کشورهایی است که از سطح بالای بار تکفل برخوردار اند. برای برآورد بار تکفل، روش‌های گوناگونی به کار گرفته می‌شود. یکی از این روش‌ها فقط برای نشان دادن آثار ساختمان سنی جمعیت است. بدین گونه که گروه‌های پیر و جوان را نسبت به جمعیت در سن فعالیت (۱۵ تا ۶۴ ساله‌ها) می‌سنجند. حاصل تقسیم این دو گروه بر هم‌دیگر میزان بار تکفل ناخالص را به دست می‌دهد. هم‌چنین روشی دیگر برای اندازه‌گیری دقیق‌تر بار تکفل به کار می‌رود که در آن نسبت جمعیت واقعاً فعال (شاغلان) را به کل جمعیت برآورد می‌کنند. این روش گویاتر از روش پیشین است و حاصل آن بار تکفل خالص یا بار تکفل

1. Dependency Ratio



معیشتی را به دست می‌دهد. بدین سان، بار تکفل معیشتی از تقسیم کل جمعیت بر جمعیت شاغلان به دست می‌آید و بیان‌گر نسبت وابسته‌گی کل افراد جامعه به کسانی است که کار می‌کنند و با تلاش خود معیشت خود و دیگران را تأمین می‌کنند (توسلی، ۱۳۷۵: ۲۰۹).

نکته‌ئی که باید گفته‌شود این است که در بررسی و برآورد بار تکفل، عمدتاً شاخص‌های اقتصادی و جمعیتی مانند نرخ رشد جمعیت، هرم سنی، بعد خانوار، جوانی جمعیت، درآمد و مانند این‌ها کانون توجه کارشناسان و پژوهش‌گران قرار می‌گیرد. سهم عوامل جمعیتی و اقتصادی در افزایش یا کاهش میزان بار تکفل کاملاً روشن است و به گونه‌ئی شاید بتوان گفت تأثیر شاخص‌های یادشده بر مسئله‌ی بار تکفل امری آزموده و پذیرفته‌شده است. اما گروهی از عوامل دیگر نیز بر بار تکفل تأثیرگذار است که معمولاً در سنجش بار تکفل مورد توجه و ارزیابی جدی قرار نمی‌گیرد؛ عوامل فرهنگی-اجتماعی که ریشه در نهادها، سنت‌ها، و ارزش‌های جامعه دارد. به‌ویژه، در جامعه‌ئی مانند ایران که برخی ارزش‌ها و هنجارها پیشینه و استواری دیرینه‌ئی دارد، نقش پاره‌ئی از عوامل فرهنگی-اجتماعی در تأثیرگذاری بر مسئله‌ی بار تکفل بسیار پررنگ می‌شود. تجزیه و تحلیل و شناخت این عوامل می‌تواند مقدمه‌ئی در مسیر اصلاح هنجارهای بیمار و تقویت هنجارهای سالم در پیکره‌ی جامعه‌ئی باشد که در آن زنده‌گی می‌کنیم.

در همین راستا، در این نوشتار وضعیت بار تکفل در ایران و برخی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر آن، با محوریت مسئله‌ی اشتغال زنان بررسی شده‌است.

نمودها و شرایط عینی

بررسی و برآورد میزان بار تکفل معیشتی در کل کشور، استان‌ها، و پایتخت، توسط نگارنده، نشان می‌دهد که در سال‌های گذشته در خانواده‌های ایرانی عموماً فشار بار تکفل بر سرپرست خانوار سنگین و در مواردی توان‌فرسا است. برآورد و سنجش میزان بار تکفل بر اساس آمار جمعیت کل کشور و نیز جمعیت شاغلان در ده سال گذشته نشان می‌دهد میانگین بار تکفل معیشتی در کشور در حدود ۴/۱ است؛ یعنی هر فرد شاغل به طور متوسط عهده‌دار معیشت دست‌کم ۴ نفر است. این میزان، نسبت به دوره‌ی پیش از انقلاب، افزایشی به میزان نیم نفر داشته‌است. هم‌چنین، در هفت استان کشور، متوسط بار تکفل معیشتی بیش از ۵ برآورد شده

که نگران‌کننده است؛ زیرا این استان‌ها عموماً نرخ بی‌کاری قابل‌توجهی نیز دارند (جدول ۱).

جدول ۱- بار تکفل معیشتی و نرخ بی‌کاری در برخی استان‌های ایران در دهه‌ی اخیر

استان	بار تکفل معیشتی (۱۳۷۵)	نرخ بیکاری (بهمن ۱۳۸۰)
کهگیلویه و بویراحمد	۵٫۵	٪۱۹٫۲
سیستان و بلوچستان	۵٫۵	٪۳۰٫۷
ایلام	۵٫۲	٪۲۴٫۰
خوزستان	۵٫۱	٪۱۶٫۴
لرستان	۵٫۱	٪۲۳٫۷
مرکزی و قم	۵٫۰	٪۱۰٫۵
هرمزگان	۵٫۰	٪۱۷٫۸

در تهران که پایتخت و مدرن‌ترین شهر کشور است نیز میانگین بار تکفل ۳٫۷ و نزدیک به ۴ است. برآورد بار تکفل بر پایه‌ی تازه‌ترین آمارهای سرشماری عمومی نشان می‌دهد که در ۹ منطقه از مناطق ۲۲گانه‌ی تهران، بار تکفل معیشتی ۴ و بیش‌تر است؛ یعنی هر شاغل باید مخارج زنده‌گی خود و دست‌کم سه نفر دیگر را تأمین کند. این میزان بار تکفل، دربرگیرنده‌ی بیش از ۳۵ درصد کل خانوارهای تهرانی یعنی جمعیتی بالغ بر ۲/۳ میلیون نفر می‌شود. در شهرستان‌ها و محیط‌های روستایی کشور که میانگین بعد خانوار بالای ۵ نفر است، به‌ویژه در مناطقی که تک‌درآمدی بودن خانوارها رواج دارد (فقط سرپرست خانوار شاغل است و هزینه‌های خانواده را تأمین می‌کند) فشارهای ناپیدا ولی سنگینی بر توان، سلامتی، و بهداشت روانی گروه شاغلان که عمدتاً سرپرست خانوار هم هستند دیده‌می‌شود. بالا رفتن سطح بار تکفل، در کنار عواملی دیگر، هم‌چون متوسط درآمد شاغلان، سطح هزینه‌ها، تورم، و از این دست، در طول زمان عوارض و نتایجی ویران‌گر بر جمعیت فعال جامعه خواهدداشت که برخی از آن‌ها چنین است:

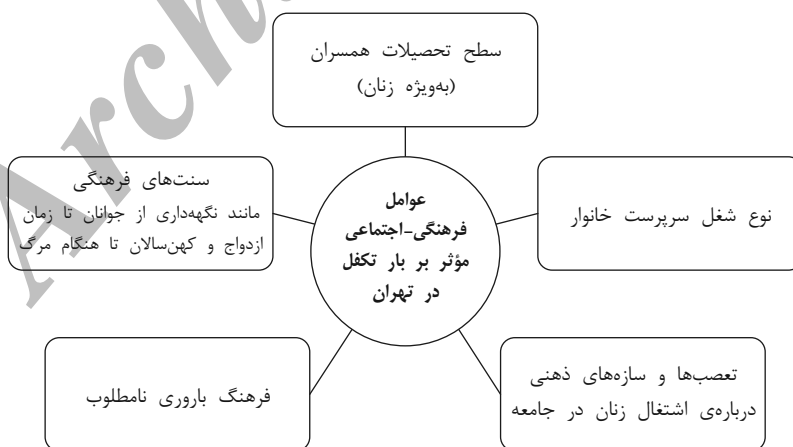
- تراکم خسته‌گی و کاهش بازدهی کیفی در کار نیروی شاغل؛
- گسترش چندپیشه‌گی و فرسوده‌گی زودرس جمعیت فعال و شاغل؛
- بالا بودن هزینه‌های مصرفی در خانواده و جامعه؛
- کند شدن جنبش و فعالیت‌های مؤسسات تأمین اجتماعی؛
- کند شدن روند توسعه‌ی اجتماعی-اقتصادی کشور؛



بررسی میدانی و یافته‌ها

در سال ۱۳۷۵، برای شناسایی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر وضعیت بار تکفل و نوسانات آن، نگارنده یک بررسی میدانی بر روی ۳۸۴ سرپرست خانوار در تهران انجام داد. حجم نمونه‌ی یادشده با دستور کوکران برآورد و آزمودنی‌ها در دو گام به شیوه‌ی نمونه‌گیری سهمیه‌ئی و تصادفی، از مناطق مختلف اقتصادی-اجتماعی تهران گزیده‌شدند. برای گردآوری داده‌های موردنیاز، پرسش‌نامه‌ئی با ۵۰ سؤال باز و بسته به کار رفت و فرضیه‌های پژوهش با نرم‌افزار SPSS آزموده‌شد.

یافته‌های این بررسی نشان داد که سازه‌های ذهنی و عوامل فرهنگی-اجتماعی در جامعه‌ئی مانند جامعه‌ی ما تا چه اندازه می‌تواند در شکل‌دهی و حفظ و تداوم، و یا حتی تشدید مسئله‌ئی هم‌چون بار تکفل مؤثر باشد. نخست گروهی از عوامل که گمان می‌رفت که می‌تواند بر وضعیت بار تکفل و نوسانات آن تأثیر داشته‌باشد مد نظر قرار گرفت (مهاجرت، نفقه، تحصیلات، نوع شغل، شیوه‌ی نگرش به اشتغال زنان، فرهنگ باروری، طول دوران مصرف‌کننده‌گی جوانان، وضع اقتصادی خانواده، فرهنگ نگهداری از کهن‌سالان در جامعه، و مانند این‌ها) و بر این اساس، چندین فرضیه تنظیم شد. سرانجام، از میان این گروه عوامل، تأثیر برخی از آن‌ها بر وضعیت بار تکفل در شهر تهران روشن و مشخص شد. نمودار ۱ این گونه عوامل فرهنگی-اجتماعی را نشان می‌دهد.



نمودار ۱- عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر میزان بار تکفل در تهران

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که در خانواده‌های تهرانی (و به‌گونه‌ئی در همه‌ی خانواده‌های کشور) هر چه سطح تحصیلات زن و شوهر بالاتر باشد میزان بار تکفل در خانواده و فشار آن بر سرپرست خانوار کم‌تر است. عامل تحصیلات، به‌ویژه سطح تحصیل زن، هم‌چنین نقشی یکه در تعدیل و اصلاح عوامل دیگر مانند فرهنگ باروری یا شیوه‌ی نگرش به اشتغال زن دارد.

نوع شغل نیز از عواملی است که در جامعه‌ی بررسی‌شده ارتباطی معنادار را با میزان بار تکفل نشان داد. نتایج این پژوهش نشان داد که در خانواده‌های راننده‌گان، کارگران، و کارکنان امور خدماتی میزان بار تکفل عموماً بالا است؛ در حالی که کارمندان اداری و شاغلان کارشناس، یا مدیران اداره‌ها سطح بار تکفل متوسط یا پایینی در خانواده‌ی خود دارند.

درباره‌ی فرهنگ باروری متداول در جامعه، در این پژوهش چندین شاخص مانند سن ازدواج واقعی و مطلوب، شمار فرزندان واقعی و مطلوب، شیوه‌ی نگرش به فرزند، و شیوه‌ی نگرش به تنظیم خانواده و میزان به‌کارگیری روش‌های آن در نظر گرفته و سنجیده‌شد. روی‌هم‌رفته، با توجه به یافته‌ها می‌توان گفت که فرهنگ باروری خانواده‌های تهرانی (و هم‌چنین خانواده‌های ایرانی) به‌گونه‌ئی است که وضعیت کنونی بار تکفل را حفظ و تقویت می‌کند. به همین رو، و در ارتباط با مسئله‌ی اجتماعی بررسی‌شونده، این گونه فرهنگ باروری، نامطلوب نامیده‌شده‌است. گرچه بسیاری از زن و شوهرها (به‌ویژه در شهرها) داشتن دو فرزند را بسنده و مطلوب برمی‌شمارند، اما عملاً خانواده‌ی ایرانی هنوز از الگوی سه‌فرزندی پی‌روی می‌کند. این نکته‌ئی است که به‌آسانی با بررسی آمار مربوط به بعد خانوار در ایران تأیید می‌شود. در جامعه‌ی بررسی‌شده نیز ۵۳ درصد پاسخ‌گویان داشتن دو فرزند را مطلوب دانسته‌اند، اما تنها ۲۵ درصدشان دو فرزند و بیش‌ترشان سه فرزند یا بیش‌تر داشتند. در سطح جامعه نیز، سرشماری سال ۱۳۷۵ نشان داد که تقریباً ۶۰ درصد خانواده‌های ایرانی سه فرزند و یا بیش‌تر دارند. از دیدگاه نگارنده، این الگوی باروری بنا به دلایل زیر طبیعی می‌نماید:

- ۱- استحکام خانواده و پایین بودن نرخ کلی طلاق در ایران (حدود ۱۰ درصد)؛
- ۲- طولانی بودن دوره‌ی زنده‌گی زناشویی در کشور (به طور متوسط بیش از

۳۰ سال)؛

- ۳- فرزنددوستی و نگرش مثبت در این باره؛



۴- خانه‌دار بودن بیشتر زنان همسر دار ایرانی، به‌ویژه بیرون از تهران؛
 ۵- ازدواج زودهنگام بخشی قابل‌توجه از دختران ایرانی، به‌ویژه در روستاها و شهرهای کوچک؛

در مورد سن مطلوب برای ازدواج (بازگوشده در سنجش‌ها) و سن واقعی ازدواج نیز همان تفاوت‌های گفته‌شده در زمینه‌ی شمار فرزندان دیده‌می‌شود. بیشتر خانواده‌ها، معمولاً به محض یافتن خواستگار ایده‌آل به ازدواج تن می‌دهند و منتظر رسیدن به میانگین سن مطلوب ازدواج در جامعه نمی‌مانند.

افزون بر این‌ها، سنت‌های فرهنگی رایج در جامعه‌ی ما در زمینه‌ی اداره‌ی مخارج فرزندان تا زمان ازدواج‌شان، و هم‌چنین نگهداری از کهن‌سالان در خانواده تا هنگام مرگ‌شان (گذشته از مثبت بودن و پسندیده بودن آن) تأثیری قابل‌توجه بر حفظ و تداوم روند فعلی بار تکفل دارد. در جامعه‌ی بررسی‌شده دیده‌شد که:

- فرزند پسر باید تا زمان ازدواج در خانه‌ی والدین نگهداری شود (۶۰/۴ درصد پاسخ‌گویان)؛

- فرزند دختر باید تا زمان ازدواج در خانه‌ی والدین نگهداری شود (۸۶/۵ درصد پاسخ‌گویان)؛

- فرزندان باید از پدر و مادر کهن‌سال خود تا زمان مرگ آن‌ها در خانواده نگهداری کنند (۷۵/۸ درصد پاسخ‌گویان).

طولانی بودن دوران مصرف‌کننده‌گی فرزندان در خانواده‌ی ایرانی که تا سن ۲۲ و ۲۶ ساله‌گی برای دختران و پسران (متوسط سن ازدواج) و گاه بیشتر بطول می‌انجامد، فشاری دوجندان بر گروه شاغل (به شرط پایین بودن میزان اشتغال فرزندان) وارد می‌آورد. اما از آن‌جا که این پدیده نیز هم‌چون مسئله‌ی پرستاری از کهن‌سالان ریشه در اخلاقیات ملی و مذهبی دارد، فشاری مشروع و پذیرفتنی انگاشته‌می‌شود. حتا بخشی از جامعه‌ی بررسی‌شده (۱۷/۷ درصد) که آزادم‌نشانه‌تر به مسئله‌ی پرستاری از کهن‌سالان می‌نگرند نیز معتقد اند سپردن کهن‌سالان به خانه‌ی سال‌مندان نادرست است و دولت باید با پشتی‌بانی مالی خود زمینه‌ی فراهم آورد که این کهن‌سالان در درون خانواده‌های خود نگهداری شوند.

اشتغال زنان: تقویت‌کننده‌ها و بازدارنده‌ها

عدم حضور جدی زنان ایرانی در فعالیتهای تولیدی-اقتصادی بیرون خانه یکی دیگر از عوامل مهمی است که ضمن جلوگیری از اشتغال کامل، میزان بار تکفل را در خانواده‌ها و جامعه بالا می‌برد. در رابطه با اشتغال زنان بسیار گفته و نوشته شده‌است. چکیده‌ی مطلب آن است که تقریباً همهی فضای اشتغال در ایران از آن مردان است و بخشی اندک از جمعیت زنان کشور (۱۱/۸ درصد در سال ۱۳۸۱) اشتغال مزدبگیر در بیرون از خانه دارند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳: ۸۱).

باید توجه داشته‌باشیم که امروزه محدود بودن مشارکت اجتماعی-اقتصادی زنان یکی از عوامل اصلی تمایز میان جوامع در حال توسعه با جوامع توسعه‌یافته شمرده می‌شود. به عقیده‌ی جامعه‌شناسان، حضور کم‌رنگ زنان در عرصه‌های اجتماعی عموماً به عواملی هم‌چون سن، وضعیت تأهل، شمار و سن فرزندان، و سطح تحصیلات زنان بسته‌گی دارد. اما به نظر می‌رسد در جامعه‌ی ما این مسئله بیش از هر چیز تحت تأثیر سازوکار عوامل و سازه‌های ذهنی-اجتماعی است. شاید مقایسه‌ی اجمالی ما را در تبیین این مسئله کمک نماید. برای مثال در ادبیات جامعه‌شناختی آمریکا غالباً بر روی دو عامل سطح تحصیلات زن و سن فرزندان خانواده بعنوان فاکتورهای عمده تأثیر گذار بر اشتغال زنان تأکید می‌شود (دینر و وینتر، ۱۹۹۰). هر چه تحصیلات زن بالاتر باشد، احتمال ورود او به بازار کار بیش‌تر خواهد بود (آنچه که در ایران نیز با توجه به روند افزایش سطح تحصیلات زنان به‌ویژه در شهرهای بزرگ کم و بیش رخ خواهد داد). از سوی دیگر، به عقیده‌ی پژوهش‌گران آمریکایی، احتمال اشتغال مادر در زمان خردسالی فرزندان در پایین‌ترین سطح قرار دارد؛ اما از زمانی که فرزندان به دوره‌ی نوجوانی می‌رسند یا مدرسه‌ی متوسطه را تمام می‌کنند (۱۶ساله‌گی) احتمال ورود مادر به بازار کار افزایش می‌یابد.

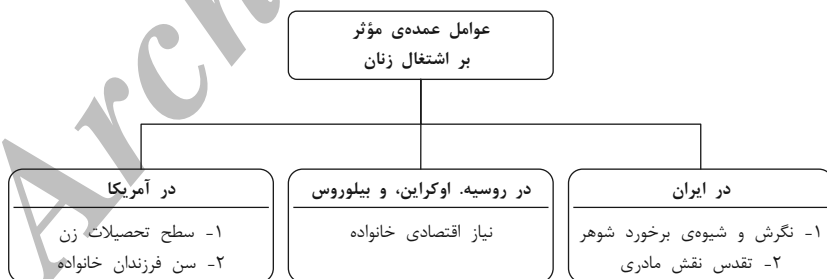
در کشورهای روسیه، اوکراین، و بیلوروس، عامل محرک اشتغال در زنان بیش از هر چیز مسئله‌ی نیاز اقتصادی خانواده‌ها در شرایط دشوار اقتصادی-اجتماعی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. کاهش و گاه قطع شدن یارانه‌ها و حمایت‌های پیشین دولتی (در دوران کمونیستی) از خانواده‌ها در زمینه‌ی مسکن، شغل، بهداشت، و آموزش، موجب شده‌است روزه‌روز نیاز خانواده‌ها به یافتن یک ممر درآمد اضافی بیش‌تر شود. در این رابطه، یافته‌های بررسی‌های پژوهش‌گران روس،



لوین و پتروویچ^۱ نشان می‌دهد که نزدیک به ۷۹ درصد زنان شاغل به خاطر داشتن کمک‌خرج اضافی برای خانواده در بیرون خانه کار می‌کنند. این پژوهش‌گران تأکید می‌کنند که انگیزه‌های غیراقتصادی اشتغال در زنان روسی بسیار ضعیف است (انجمن جامعه‌شناسی روسیه^۲، ۱۹۹۵:۱۳۲).

در ایران، بررسی‌های گوناگون نشان داده‌است که مسئله‌ی اشتغال زنان بیش از هر چیز تحت تأثیر دو عامل قرار دارد:

- ۱- تعیین‌کننده بودن نگرش و شیوه‌ی برخورد مردان با اشتغال همسران خود؛
 - ۲- اهمیت و تقدس نقش مادری در جامعه و حتا در میان خود زنان ایرانی.
- از دیدگاه برخی جامعه‌شناسان، دو عامل یادشده وضعیتی را پدید آورده‌است که در بیشتر مناطق ایران به مسئله‌ی اشتغال زنان با دید منفی و انتقادی نگریسته می‌شود؛ زیرا با توجه به این که در جامعه‌ی ما نفقه از دیرباز وظیفه‌ی مردان شمرده می‌شده، در نتیجه، داشتن همسر شاغل نزد بیشتر مردان با گونه‌ئی ارزیابی منفی از خویش و از توان خویش همراه است (سفیری، ۱۳۷۷). از سوی دیگر، گذشته از مخالفت‌های شوهر، هر کجا که اشتغال زن به انجام وظایف مادری وی لطمه بزند، خود وی نیز دوچار گونه‌ئی احساس گناه می‌شود و معمولاً به نفع نقش مادری شغل خود را ترک می‌کند یا زمان پرداختن به آن را کاهش می‌دهد.
- در نمودار ۲ عوامل مؤثر بر اشتغال زنان در ایران با برخی کشورهای دیگر مقایسه شده‌است:



نمودار ۲- عوامل مؤثر بر اشتغال زنان در ایران و برخی کشورهای دیگر

گرسون^۳، پژوهش‌گر آمریکایی، چهار مسیری را که زنان مختلف در طول زنده‌گی خود پی می‌گیرند چنین برمی‌شمارد: گروهی از زنان هنوز مسیری سنتی را

1. Levin, B. M., and Petrovich, M. V.
2. Inst. Sociology of Russia
3. Garson, C.

دنبال می‌کنند؛ آن‌ها به مادری تمام‌وقت می‌پردازند و اگر هم کار کنند، تنها برای دوره‌های کوتاهی در بیرون خانه مشغول کار می‌شوند. برای این گروه، مادری شغلی است که از آن رضایت کافی دارند. گروهی دیگر از زنان، بین بلندپروازی‌های شغلی و احساس مادری سرگردان می‌مانند. گروه سوم، از همان آغاز مسیری غیرسنتی را برای اشتغال بیرون از خانه و دریافت دست‌مزد برمی‌گزینند و تلاش می‌کنند شرایط خانواده‌گی‌شان را به گونه‌ئی دگرگون سازند که اجازه‌ی این کار را به آنان بدهد. در دیدگاه گرسون، برای زنان در دوره‌ی کنونی، پی‌گیری آرزوهای شغلی خود علی‌رغم فشارهای محیطی و خانواده‌گی آسان‌تر از گذشته شده‌است. الگوی چهارم نیز در زنانی دیده‌میشود که روزگاری با امیدهای بسیار وارد بازار کار شدند، اما در پی شکست‌های شغلی آرزوهای خود را بر بادرفته دیده و برای گریز از این سرخورده‌گی، دوباره به سوی خانه هم‌چون پناه‌گاهی امن بازگشته‌اند. گرسون می‌گوید این که یک زن در کدام مسیر فعالیت خواهدداشت بسته‌گی به مجموعه‌ی نگرش‌ها، احساسات، و تجربیات گوناگونی دارد که وی در زنده‌گی شخصی و خانواده‌گی خود داشته‌است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۶۱).

بررسی ساختار جنسی اشتغال در کشورمان چنین نشان می‌دهد که زنده‌گی زنان همسرदार در جامعه‌ی ما، بیش از هر چیز با وضعیت گروه نخست در دسته‌بندی گرسون هم‌گرا است؛ هرچند در کنار افزایش ورود زنان به دانشگاه‌ها در سال‌های اخیر، انتظار می‌رود اندک‌اندک شمار قابل‌ملاحظه‌ئی از زنان شهری در وضعیت گروه دوم قرار گیرند و این مسئله‌ئی است که از هم‌اکنون باید خود را برای برخورد درست و منطقی با آن آماده کنیم.

گونه‌شناسی سازه‌های ذهنی جامعه نسبت به اشتغال زنان

اگر بخواهیم تعصبا و سازه‌های ذهنی جامعه‌ی خودمان را نسبت به اشتغال زنان دسته‌بندی کنیم، شاید بتوان همه‌ی آن‌ها را در سه دسته جای داد که هر دسته نیز ریشه در اخلاقیاتی ویژه‌ی خود دارد. این دسته‌بندی چنین است:

- ۱- ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی؛
- ۲- سنت‌های ملی و آداب فرهنگی دیرینه؛
- ۳- نگرانی‌های مردانه.



عناصر اصلی و کلیدی دسته‌ی نخست را درباره‌ی اشتغال زن (البته، آن گونه که تا کنون در جامعه‌ی ما مرسوم بوده‌است) شاید بتوان در سازه‌های ذهنی-اجتماعی رایجی همچون اصل نفقه و وجوب آن بر مرد، یا لزوم ارتباط کمینه‌ی زن با نامحرمان برای حفظ عفاف، یا قداست مادر و تقدس وظیفه‌ی مادری، و مفاهیمی دیگر از این دست یافت که همه‌گی به گونه‌ئی فعالیت زنان را در درون خانه تشویق می‌کند؛ اگر چه هیچ کدام به‌روشنی اشتغال بیرون از خانه‌ی زن را به‌ویژه در هنگام ضرورت ممنوع نکرده‌است. به هر رو، گروه‌ها و بخش‌هایی از جامعه‌ی ما از این چشم‌انداز که ریشه در اخلاقیات مذهبی نیز دارد، عملاً مانع اشتغال همسر و نزدیکان‌شان می‌شوند. نسبت این گروه در جامعه‌ی بررسی‌شده ۱۹/۸ درصد (تقریباً یک نفر از هر ۵ نفر) بوده‌است. دور از واقعیت نیست اگر گفته‌شود که در سطح کلان نیز دست‌کم چنین بخشی از خانواده‌های ایرانی رفتار خود را درباره‌ی اشتغال زنان بر پایه‌ی آن دسته از باورهای مذهبی تنظیم می‌کنند که حضور زن را در فعالیت‌های بیرون خانه تأیید و تقویت نمی‌کند.

گروه دوم، که برخی سازه‌های ذهنی-اجتماعی ما ریشه در آن دارد سنت‌های ملی و آداب و رسوم فرهنگی دیرینه‌ی جامعه ایرانی است. برخی از سازواره‌های بنیادین این گروه، در سازه‌های رایجی همچون مرد نان‌آور و زن کدبانوی خانه، یا مرد رئیس و زن نگاهبان منزل، یا کار بیرون وظیفه‌ی مرد و خانه‌داری و پرورش فرزندان وظیفه‌ی زن، و مفاهیم دیگری از این دست دیده‌می‌شود. با نگرش به رواج ساختار مردسالاری از دوره‌ی آریائی‌ها در این سرزمین (در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد)، این مفاهیم به سان ارزش‌های نهادینه در فرهنگ جامعه تثبیت شده و از آن زمان تا کنون، قرن‌ها است که پسران و دختران ایرانی این گونه جامعه‌پذیر می‌شوند. سنت‌های ملی و آداب فرهنگی ما که برخاسته از اخلاقیات سازمانی^۱ است، در این زمینه با گروه نخست، یعنی ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی هم‌سویی دارد. افزون بر این، این سنت‌ها و آداب فرهنگی به بهترین شکل مبین چشم‌انداز کارکردگرایانه^۲ی تفکیک نقش‌ها است که بر ماندن زن در خانه و پرداختن به امور خانه‌داری تأکید دارد. در جامعه‌ی بررسی‌شده در این پژوهش ۷۷ درصد پاسخ‌گویان تقسیم کارکردگرایانه‌ی نقش‌های خانواده‌گی را درست دانسته و از آن حمایت کرده‌اند.

۱. دسته باورهایی که می‌گوید جهان اجتماعی ما چه‌گونه می‌باید سازمان یابد؛ مانند دموکراسی، ملی‌گرایی، اولویت خانواده بر فرد، برابری فرصت‌ها، و از این دست (معدیفر، ۱۳۸۳).

2. Functionalistic

گروه سوم، نگرانی‌های مردانه درباره‌ی اشتغال زنان است. این گروه را نباید جدا از دو گروه پیش دانست؛ بلکه جداسازی آن بیش‌تر برای برجسته‌سازی آن دسته از سازه‌های ذهنی است که انگیزه‌ی بنیادی مخالفت بیش‌تر مردان ایرانی را با اشتغال همسرشان می‌سازد. مردان از شاغل شدن همسران خود نگرانی‌هایی دارند که برخی از آن‌ها را آشکارا نشان می‌دهند، ولی برخی دیگر را معمولاً نمایان نمی‌کنند. یکی از نگرانی‌های آشکار مردان که معمولاً واگو می‌شود مسئله‌ی آسیب رسیدن به وظایف خانه‌داری زن، اعم از رسیده‌گی به شوهر یا نگه‌داری از فرزندان است. در این پژوهش، این نگرانی در سرآغاز فهرست نگرانی‌های مردانه جای داشته‌است (۳۸ درصد پاسخ‌گویان). نگرانی دیگری که مردان آشکارا واگو می‌کنند نگرانی از نامناسب بودن شرایط محیط کار برای زنان است که در جامعه‌ی بررسی‌شده نیز ۲۱ درصد پاسخ‌گویان بدان اشاره کرده‌اند. این نگرانی مردان عمدتاً دربرگیرنده‌ی مواردی هم‌چون رفتار نادرست مدیران و هم‌کاران مرد، و هم‌چنین به بیگاری کشیدن زن‌ها و پرداخت حقوق پایین‌تر به آن‌ها است.

اما نگرانی‌هایی نیز وجود دارد که مردان را آزار می‌دهد، ولی کم‌تر آن‌ها را به زبان می‌آورند. نگرانی‌های پنهان نیز، به باور نگارنده و با توجه به ذهنیت مردسالارانه‌ی که در جامعه‌مان سراغ داریم، عملاً به هنگام تصمیم‌گیری‌ها نقشی کلیدی و مؤثر را در بازداری زن از کار کردن بیرون از خانه از سوی شوهر بازی می‌کند. برخی از این سازه‌های ذهنی پنهان در ناخودآگاه مردان ایرانی را می‌توان در این مفاهیم یافت: اشتغال همسر یعنی بی‌کفایتی شوهر؛ یعنی استقلال مالی و خودکفا شدن او؛ یعنی کنترل‌شدنی نبودن ارتباط‌های بیرونی زن؛ یعنی متوقع شدن زن؛ و یعنی سرد شدن روابط زناشویی.

محور نگرانی‌های مردانه و پنهان درباره‌ی اشتغال زن در جامعه‌ی ما (دست‌کم در برخی گروه‌های اجتماعی) شاید در این نکته نهفته است که زن با اشتغال و کسب درآمد خود خواهد‌توانست در آینده‌ی نه چندان دور، اندک‌اندک همه‌ی پایگاه‌های مردان را در خانواده و سپس در گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی بزرگ‌تر به تصرف خود درآورد و کانون توجه جامعه را از مردان و ارزش‌های مردانه به سوی زنان و ارزش‌های زنانه معطوف سازد. به نظر می‌رسد اگر به زن و مرد هم‌چون دو قطب رودررو بر سر منافع بنگریم، بی‌شک نگرانی‌های یادشده تلخ، کشنده، و هم‌چنین واقعی خواهد‌بود؛ اما اگر زن و شوهر را هم‌چون جمعی یگانه و دارای سود



مشترک و ارزش‌های مکمل ببینیم، و خانواده را هم‌چون واحدی که تلاش‌های بیرون و درون هر یک از اعضای آن به سود دیگری و به سود کل مجموعه خواهد بود، آن‌گاه نگرانی‌ها خیالی بیش نیست؛ زیرا هر تلاش سودمندی با نگرش به شرایط و جایگاه زمانی و مکانی آن ارزش‌مند شناخته خواهد شد.

البته، منظور نگارنده از ارزش‌ها یا نقش‌های مکمل در این‌جا تأیید الگوی کارکردگرایانه نیست؛ بلکه مکمل بودن می‌تواند حالتی سیال داشته تا به اقتضای اوضاع و شرایط، نقش‌های خانواده‌گی بتواند نرمش‌هایی را از خود نشان بدهد، اما همواره مکمل یک‌دیگر و دارای بست و پیوندی اندام‌وار باشد. ما می‌توانیم در این رابطه مدل‌های متنوعی از نقش‌های خانواده‌گی را برای محیط‌ها و گروه‌های مختلف جامعه طراحی کنیم تا ضمن استفاده از توان و استعداد زنان کشورمان و چاره‌جویی برای مسئله‌ی بار تکفل، از بروز حساسیت‌های احتمالی بکاهیم. چه ایرادی دارد در محیط‌های روستایی و در میان برخی گروه‌های اجتماعی که سطح مهارت و تحصیلات همسران، به‌ویژه در زنان پایین است الگوی کارکردگرایانه‌ی تقسیم نقش‌ها ترویج شود؛ ولی در محیط‌های شهری بزرگ یا گروه‌های اجتماعی توان‌مند (به لحاظ تحصیلات و مهارت همسران) الگوهای سیال و نوینی برای نقش‌های خانواده‌گی تنظیم و پیشنهاد گردد؟

واقعیت‌های نوین

با گذشت زمان، جامعه‌ی زنان کشور، به‌ویژه در تهران و دیگر شهرهای بزرگ، گرایش بیش‌تری به اشتغال نشان می‌دهد و نرخ مشارکت آن‌ها از ۸/۷ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۱۱/۸ درصد در سال ۱۳۸۱ رسیده‌است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳: ۱۸-۲۲؛ جدول ۱۰)؛ اما در کنار آن، واقعیت‌های اجتماعی-فرهنگی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. واقعیت آن است که بیرون رفتن زن از خانه برای کار در شهرهای ایران با ورود مرد به خانه همراه نشده‌است. انجام امور خانه‌گی به خاطر انگاره‌های قالبی کنونی، هم‌چنان برای مردها سبک و ناشایست پنداشته می‌شود. هنوز در جامعه‌ی ما وظیفه‌ی خانه‌داری در ناخودآگاه جامعه به معنای دوری از عرصه‌ی اجتماع و انجام اعمال غیرمولد، غیرجدی، و غیربنیادی دانسته می‌شود. این واقعیت وظایفی چندگانه بر دوش زن ایرانی می‌نهد و موجب می‌شود که زنان پس از اشتغال نیز بار اصلی وظایف خانه‌داری را هم‌چنان بر دوش خود تحمل کنند.

به همین رو، در میان خود زنان ایرانی نیز -همچنان که گفته شد- معمولاً اشتغال در شرایطی شدنی است که مادر بتواند مسائل خانه و نگهداری از فرزندان را حل کند. به سخن دیگر، در فرهنگ جامعه‌ی ما که هنوز وظایف سنتی زن بسیار مطرح است، زنان شاغل دوگانه‌گی وظایف خود را به خوبی حس می‌کنند. در خانواده‌هایی که همسران هر دو تحصیل کرده و شاغل اند، معمولاً شغل برای هر دو جدی شمرده می‌شود و نیازمند احساس مسئولیت و همراه با امکان ارتقای شغلی است. در این گروه اجتماعی، همراه نبودن همسران درباره‌ی شیوه‌ی توزیع وظایف خانه‌گی می‌تواند سرچشمه‌ی ناخوشنودی از زنده‌گی زناشویی و گاه جدایی گردد. (اسپیتر و ساوث^۱، ۱۹۸۵).

از این رو، شاید برنامه‌ی تواتری و نوبتی بودن اشتغال زن بتواند یکی از راه‌های رویارویی با این مسئله باشد. بدین معنا که زمانی که زن ازدواج می‌کند و به‌ویژه آن‌گاه که فرزنددار می‌شود و یا فرزندان‌اش تعدد می‌یابند، باید بتواند شغل خود را به طور موقت رها سازد تا نقش‌های خانه‌گی را به درستی انجام دهد. پس از آن، اندک‌اندک و با افزایش سن کودکان، دوباره زن می‌تواند از خانه بیرون رود و شغل خود را پی گیرد. در این‌جا، مسئله‌ی پذیرش دوباره‌ی زن از سوی سازمان یا اداره‌ی مربوطه، و بازآموزی و سازگاری وی با شرایط تازه مطرح می‌شود. در این پیشنهاد، هم بعد وظایف خانه‌گی زنان، و هم گرایش‌های مبتنی بر ضرورت مشارکت جدی‌تر زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی-اقتصادی دیده شده است.

در این راستا، باید یادآور شویم که از دهه‌ی ۸۰ میلادی، در نظام اشتغال آمریکا و برخی کشورهای اروپایی دگرگونی‌هایی انجام شده که در این دگرگونی‌ها توجه به منافع خانواده و به‌ویژه زنان شاغل سرلوحه‌ی برنامه‌ها بوده است. یکی از این برنامه‌ها، برنامه‌ی کاری روزانه‌ی انعطاف‌پذیر به معنای ثابت نبودن ساعت آغاز و پایان کار روزانه در یک روز کاری تمام‌وقت است. از برنامه‌های دیگر می‌توان نظام پرداخت انعطاف‌پذیر همراه با مرخصی زایمان، و پرداخت کمک‌خرج به والدین شاغل برای نگهداری کودکان خود را نام برد. در اواخر دهه‌ی ۸۰، تنها در آمریکا نزدیک به ۱۳ درصد از مردان و تقریباً ۱۱ درصد از زنان شاغل در نظام انعطاف‌پذیر شغلی کار می‌کرده‌اند (هیئت بررسی وضعیت اقتصادی زنان^۲، ۱۹۸۹).

1. Spitz, L, and South, M. J.

2. Commission on the Economic Status of Women



نتیجه‌گیری

در کنکاش عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر وضعیت کنونی بار تکفل در ایران، نقش سازه‌های ذهنی و اجتماعی به‌ویژه در رابطه با اشتغال زنان نیرومند و تعیین‌کننده می‌نماید. واقعیت این است که اشتغال اقتصادی در جامعه‌ی ما ناقص است و بخش بزرگی از نیروی انسانی، یعنی زنان، از صحنه‌ی کار و تولید بیرون اند. زمینه‌ی فرهنگی-اجتماعی به گونه‌ئی است که هنوز حساب چندان روی کار زنان باز نمی‌شود و پیدا است که بی‌کاری دختران و زنان در سن کار و کوشش (۱۵ تا ۶۴ سال) نیز هیچ حساسیتی پدید نمی‌آورد.

به دلیل وجوب تأمین نفقه بر مردان و رواج برخی ارزش‌ها و هنجارهای مردسالارانه، مسئله‌ی اشتغال برای مردان یک ضرورت و برای زنان سرگرمی و کاری داوطلبانه به شمار می‌رود. در نتیجه، فشار بار تکفل در جامعه به‌ویژه بر روی نیروی شاغل یا سرپرستان خانوار محسوس و سنگین است. این در حالی است که با توجه به افزایش سطح تحصیلات و تخصص زنان ایرانی در سال‌های گذشته و با نگرش به ضرورت‌های توسعه‌ی اجتماعی-اقتصادی کشور، باید وضع موجود به گونه‌ئی بازنگری شود. این بازنگری می‌تواند در دو حوزه جریان یابد: یکی در رابطه با نظام اشتغال کشور، یعنی حرکت در راستای تهیه‌ی سازوکارهایی برای دست‌یابی هرچه‌بیش‌تر به برنامه‌های شغلی انعطاف‌پذیر برای زنان شاغل؛ تا اشتغال زن، به‌ویژه مادر و به‌ویژه زمانی که کودک خردسال دارد چنان انعطاف‌پذیر شود تا ایفای درست نقش مادری را ممکن سازد. دوم، بازنگری در نظام کارکردگرای تقسیم کار خانواده‌ی ایرانی و تلاش برای طراحی الگوهای متنوعی از تقسیم کار خانواده‌گی، با نگرش به سطح تخصص و توان‌مندی خانواده، به‌ویژه زنان، در گروه‌های مختلف اجتماعی.

به نظر می‌رسد امروزه باید با بازسازی برخی نگرش‌ها و فراهم آوردن شرایط مطلوب، زنان ایرانی را به مشارکت در مسئولیت‌های بیرون از منزل تشویق کرد. البته، شتاب در راندن زنان به سوی بازار کار و آن هم با هر شرایطی، بی‌شک پی‌آیندهایی نامطلوب خواهدداشت و در برابر افراط‌کاری‌های گذشته گونه‌ئی تفریط خواهدبود. اگر زن در گذشته مجبور به ماندن در خانه بود، نباید امروزه بیرون رفتن او از خانه بر پایه‌ی انگیزه‌های غیراصیل و یا خارج از خواسته‌ی وی باشد. چرا که گرایش دروغین به اشتغال همان اندازه نامطلوب است که بازداشتن زنان سودمند و کارآ از مشارکت در رشد و توسعه‌ی جامعه خود.

منابع

- ۱- توسلی، غلامعباس. ۱۳۷۵. *جامعه‌شناسی کار و شغل*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۲- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. ۱۳۸۳. *گزارش ربع قرن کارکرد نظام جمهوری اسلامی*. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز مدارک علمی و انتشارات.
- ۳- سفیری، خدیجه. ۱۳۷۷. *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*. تهران: مؤسسه فرهنگی-انتشاراتی تبیان.
- ۴- گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۶. *جامعه‌شناسی*. برگردان منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- ۵- مرکز آمار ایران. ۱۳۷۶. *نتایج تفصیلی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن کشور در سال ۱۳۷۵*. تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
- ۶- مرکز آمار ایران. ۱۳۸۱. *سال‌نامه‌ی آماری کشور ۱۳۸۰*. تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
- ۷- معزی، اسدالله. ۱۳۷۱. *مبانی جمعیت‌شناسی*. تهران: انتشارات آوای نور.
- ۸- معیفر، سعید. ۱۳۸۳. *سلسله درس‌های بررسی مسائل اجتماعی*. تهران: انتشارات دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۹- موسوی، سیدکمال‌الدین. ۱۳۷۵. *بررسی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر وضعیت بار تکفل در خانواده‌های تهرانی*. تهران: دانشکده‌ی تحصیلات تکمیلی علوم انسانی، دانشگاه آزاد تهران مرکز.
- 10- Commission on the Economic Status of Women. 1989. *U.S. Population Profile 1986-88, (Newsletter No. 142)*. September. St. Paul, MN: Author.
- 11- Danes, S. M., and M. Winter. 1990. "The impact of wife's employment on the achievement of home ownership". *Journal of Consumer Affairs* 24(1): 148-169.
- 12- Inst. Sociology of Russia. 1995. *Family on the Edge of Third Millennium*. Moscow: Centre of Social Values.

نویسنده

دکتر سیدکمال‌الدین موسوی،

مدرس دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا
okna8062@mail.ru

دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه دولتی کی‌یف اوکراین؛
نوشتارهایی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی خانواده و جامعه‌شناسی آموزش و پرورش نگاشته که برخی از
آنها در مجلات علمی-پژوهشی به زبان‌های فارسی، انگلیسی، و روسی آمده‌است.